

دانشنامه جهان اسلام

س - ش

سینما - شرقاومی، عبداللہ

(۲۶)



زیر نظر

غلامعلی حداد عادل

سازمان
حسن طارمی رادو

تهران ۱۳۹۷

عنوان کتاب : دانشنامه جهان اسلام

نام ناشر : بنیاد دایره المعارف اسلامی

جلد : 26

نام و نام خانوادگی کاربر: روح الله کاظمی نجف آبادی

نام سایت : www.noorlib.ir (کتابخانه دیجیتالی نور)

تاریخ دانلود : 1399/08/15

تعداد صفحات دانلود شده: 6

بخش: بخش 2

از صفحه 488 تا صفحه 493 (معادل 6 صفحه)

شاه عالم نامه ← آیین عالمشاهی

شاه عباس ← عباس صفوی

شاه عبدالعزیز دهلوی، عالم، مفسر و محدث تأثیرگذار هندی در قرن دوازدهم و سیزدهم. عبدالعزیز فرزند نخست شاه ولی الله دهلوی* از همسر دوم او بود. او در ۲۵ رمضان ۱۱۵۹ (۱۱ اکتبر ۱۷۴۶) در دهلی به دنیا آمد. شاه عبدالعزیز به توصیف پدرش زبان عربی، فارسی و اردو آموخت و قرآن را از بر کرد. همچنین زیر نظر پدر و شاگردان پدرش در تفسیر، حدیث، فقه، تصوف و کلام آموزش دید. شاه ولی الله او را به سلسله نقشبندیه خواجه خورد و سلسله های دیگر مانند چشتیه، قادریه و سهروردیه (که از آنها دارای اجازه بود) وارد کرد و بعدها عبدالعزیز نیز از همه این سلسله ها اجازه دریافت کرد. وی در اسب سواری، تیراندازی و خوشنویسی نیز مهارت یافت (← شاه عبدالعزیز دهلوی، عجلاله نافع، ص ۲۲؛ حسنی لکهنوی، ج ۷، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ مشیرالحق^۱، ص ۶۲؛ رضوی^۲، ص ۷۷-۷۵).

پس از درگذشت شاه ولی الله، عبدالعزیز در نوجوانی شخصیت اصلی مدرسه رحیمیه شد. این مدرسه یکی از مدارس مشهور هند بود که شیخ عبدالرحیم دهلوی (متوفی ۱۱۳۱)، جلد عبدالعزیز، آن را بنا نهاده و پس از او شاه ولی الله اداره آنجا را به عهده گرفته بود. البته همچنان معلمان دیگری که از شاه ولی الله تعلیم گرفته بودند نیز پس از او به فعالیت خود در آن ادامه دادند. این مدرسه ابتدا در شرق دهلی قرار داشت، اما با ازدیاد طالبان علم، به غرب دهلی، در عمارت بزرگی که شاه عالم اول (حک: ۱۱۱۹-۱۱۲۴)، در اختیار آنان نهاد منتقل شد. فعالیت و تأثیر شاه عبدالعزیز در این مدرسه به اندازه ای بود که بعدها این مدرسه به نام او معروف شد. شاه عبدالعزیز لقب «سراج الهند» و «حجة الله» یافت و گفته اند پس از او همه علمای حدیث هند با واسطه یا بی واسطه شاگرد وی بوده اند (← تیمی ترهتی، ص ۱۴۹؛ کتانی، ج ۳، فهرس الاعلام، ذیل «عبدالعزیزین ولی الله الدهلوی»؛ اسحاق^۳، ص ۱۷۹-۱۸۱؛ مشیرالحق، ص ۶۳؛ نیز ← ثبوت، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۳، ۵۷-۵۸). دهلوی تا آخر عمر روزهای شنبه و سه شنبه مجالس عمومی تفسیر قرآن و احکام در آنجا برپا می داشت که جمعیت فراوانی در آن حاضر می شدند. پس از عبدالعزیز، این مدرسه همچنان محل تعلیم علوم اسلامی و آداب طریقت و تربیت شاگردانی بود که با استعمار انگلیس مبارزه می کردند؛ از این رو، در ۱۲۷۳ / ۱۸۵۷

به دست انگلیسیها تخریب و به یک تاجر محلی هندو فروخته شد. با وجود این، در ۱۳۱۰ / ۱۸۹۲، بار دیگر فعالیت مدرسه در همان مکان اولیه از نو آغاز شد و اکنون نیز همچنان دایر است (← حسن لکهنوی، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ رحمان علی، ص ۱۵۳؛ ثبوت، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۴-۶۵؛ مشیرالحق، ص ۹۰، یادداشت ۴۲؛ رضوی، ص ۹۳).

مهم ترین شاگردان شاه عبدالعزیز، در درجه نخست، برادران کوچک ترش، شاه رفیع الدین دهلوی* (متوفی ۱۲۳۳) و شاه عبدالقادر دهلوی* (متوفی ۱۲۲۸) و شاه عبدالغنی (متوفی ۱۲۰۳)، بودند. از این میان، رفیع الدین در کنار عبدالعزیز ماند و به او در اداره مدرسه کمک کرد. البته همه برادران عبدالعزیز پیش از او از دنیا رفتند و او اداره مدرسه را با سایر بستگان و شاگردانش ادامه داد. دو نوه و سه دختر عبدالعزیز، همراه با برادرزاده اش مولانا محمد اسماعیل و دامادش مولانا عبدالحی نیز از مهم ترین شاگردان او بودند (← رضوی، ص ۷۸، ۹۳-۹۴؛ برای نام سایر شاگردان مهم وی ← تیمی ترهتی، ص ۱۴۳-۱۴۸؛ حسنی لکهنوی، ج ۷، ص ۲۶۹؛ رضوی، ص ۹۵-۹۸).

شاه عبدالعزیز در همان جوانی دچار بیماریهای گوناگون شد، از جمله نابینا شد و توان نشستن را از دست داد و ناگزیر به بسیاری از پرسشها در حال آمد و شد پاسخ می داد. او در ۱۲۳۹ / ۱۸۲۴ درگذشت و در دهلی، در جوار پدرش به خاک سپرده شد. از او سه دختر باقی ماند (حسنی لکهنوی، ج ۷، ص ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۵-۲۷۶؛ رضوی، ص ۹۴).

شاه عبدالعزیز بسیاری از آثار خود را به فارسی نوشته و از این طریق سهم قابل توجهی در گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند داشته است. مهم ترین اثر او تفسیری است به فارسی به نام فتح العزیز یا تفسیر عزیزی، نوشته شده در ۱۲۰۸، شامل تفسیر سوره های فاتحه و بقره و ملک تا ناس (جزء ۲۹ و ۳۰). کتاب مهم دیگر او تحفه اثنا عشریه، به فارسی، است که در ۱۲۰۴ تکمیل شده است. او این کتاب را برای مقابله با جریان رو به گسترش تشیع در نواحی شمالی هند نوشت (← ادامه مقاله). بر این کتاب نقدهای فراوانی از جانب عالمان شیعی نوشته شد، که از مشهورترین آنها عقبات الانوار* تألیف میرحامد حسین است (برای آشنایی با آثار جدلی پیش از تحفه و پاسخ علمای شیعه به آن و ادامه این جدال ← رضوی، ص ۲۴۹-۲۵۶، ۳۵۶-۴۷۰؛ نیز ← طباطبائی، ص ۴۲-۵۲). اثر مهم دیگر عبدالعزیز مجموعه فتوای او است در دو جلد، معروف به فتاوی عزیزی. این فتواها به فارسی اند و تاریخ و نظام مشخصی ندارند. همچنین، سخنان او به فارسی با عنوان ملفوظات عزیزی جمع آوری شده است.

تصوف همگی مبتنی بر سخنان پیامبرند. از این رو، معتقد بود که همه نتایج عرفانی و عقلی باید بر مبنای سخنان پیامبر سنجیده شود (شاه‌العزیز دهلوی، *عجالة نافعه*، ص ۳) و البته با اجتهادی که همراه با رعایت شرایط آن باشد مخالفتی نداشت (همو، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۶).

اندیشه‌های اخلاقی شاه‌العزیز ترکیبی است از تفسیر صوفیانه و کلام اشعری (رضوی، ص ۱۲۹). او همه مکاتب عرفانی را مانند مکاتب فقهی چهارگانه اهل سنت تأیید می‌کند و معتقد است که تأیید یکی و انکار بقیه سبب بدعت‌گذار دانستن بسیاری از عالمان پرهیزکار خواهد شد (شاه‌العزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۵۵، ج ۲، ص ۱۰۱).
 با این حال، مانند پدرش، پیرو مکتب وحدت وجود خواجه خورد بود و از آن در برابر آرای بحث‌برانگیز شیخ‌احمد سرهندی*، که معتقد به وحدت شهود بود، دفاع می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۹۶، ۱۳۱؛ رضوی، ص ۱۵۱). از سوی دیگر، از آموزه‌های دین‌پیرایانه سرهندی پیروی می‌کرد، اما به شدت با آرای دین‌پیرایانه ابن تیمیه*، که محمد بن عبدالوهاب* تعلیمات او را پذیرفته بود، مخالف بود. اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب در پایان قرن دوازدهم از طریق حجاج هندی و سایر زائران به هند نفوذ کرده بود و بسیاری از ستیان هندی از اندیشه‌های وهابی تأثیر پذیرفته بودند. عبدالعزیز برخی از سخنان ابن تیمیه را «موحش» می‌داند، مانند تفریط در حق اهل بیت، نهی از زیارت مرقد پیامبر اکرم، انکار وجود غوث و قطب و ابدال و تحقیر صوفیان (شاه‌العزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ رضوی، ص ۱۹۰). عبدالعزیز خود در فتوایی اصل زیارت مرقدها را مجاز اعلام کرده بود، اما گفته بود که تعیین تاریخ مشخص برای زیارت مرقدها به نحوی که عملاً جمعیت بسیاری با اجرای مراسم گوناگون در زمانی خاص روانه قبر یک ولی خدا شوند و آداب خاصی به جا آورند و مثلاً خود را بر قبور بسیندازند و دور آن طواف کنند، بدعت است (شاه‌العزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۳۴-۳۶، ۴۰، ۷۲-۷۵، ۹۴-۹۵، ۹۹، ۱۸۶، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۸).

شاه‌العزیز و تشیع. مهم‌ترین مواجهه شاه‌العزیز با تشیع در کتاب *تحفة اثناعشریه* نمایان شده است. عنوان «اثناعشریه» از آن روست که تألیف آن پس از پایان قرن دوازدهم صورت گرفته است (همو، ۱۳۹۶، ص ۲، ۴۰۰). این کتاب در ۱۲۰۴ کامل شد و با اینکه میرزاجف‌خان، حاکم شیعی دهلی، در ۱۱۹۶ درگذشت و غلام قادر سنی در ۱۲۰۱ کنترل دهلی را به دست گرفت، شاه‌العزیز این کتاب را با نام مستعار

آثار دیگر او عبارت‌اند از: *بستان‌المحدثین*، به فارسی، شامل فهرستی از احادیث، آثار حدیثی و محدثان، که در ۱۲۰۱ کامل شد؛ *عجالة نافعه*، به فارسی، رساله‌ای مختصر در باب مبانی حدیث؛ *سراشهادتین*، به عربی، رساله‌ای کوتاه در باب شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛ رساله در اعتقاد شاه‌ولی‌الله، به فارسی در رد سخن کسانی که می‌گفتند شاه‌ولی‌الله به شهادت امام حسین باور نداشت؛ *میزان‌العقائد*، رساله‌ای کوتاه به عربی در باب باورهای اهل سنت به همراه شرحی از خود مؤلف؛ *رسالة فی ما یجب*، رساله‌ای کوتاه به عربی در باب روح تسنن؛ *دلایل اربعه شیعه* و بیان حدیث نقلین، به فارسی، شامل ردیه‌ای بر تفسیر شیعه از حدیث نقلین؛ *وسيلة النجاة و رساله فیض عام*، هر دو به فارسی و درباره برتری تسنن بر تشیع؛ *عزیز‌الافتباس فی فضائل اخیار الناس*، به عربی، درباره اینکه جانشینی چهار خلیفه نخست پیامبر بر طبق اصول قرآن و سنت موجه است؛ بیان مسائل خمر، به فارسی؛ تحقیق *الرؤیا*، به عربی؛ *میزان‌البلاغه / اعجاز‌البلاغه*، به عربی؛ *لب لعل*، به فارسی، شامل بحثی در باب سبکهای ادبی؛ *رسالة فی الانساب*، به عربی؛ حاشیه‌ها و شرحهای او بر برخی کتابهای منطقی و فلسفی، از جمله حاشیه او بر شرح *هدایة‌الحکمة* ملاصدرا، به عربی؛ سنگیت - شاسترا، رساله‌ای کوتاه به فارسی در موسیقی (درباره این آثار، چاپها و ترجمه‌های آنها - حسینی لکهنوی، ج ۷، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ رضوی، ص ۹۸-۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۸)؛ *زیبید احمد*، ص ۱۱۱، ۳۰۷، ۳۶۷، ۳۸۹، ۴۱۷، ۴۵۰، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۸۳؛ استوری، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۱؛ مشار، ج ۳، ستون ۸۶۲-۸۶۳؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «عبدالعزیز دهلوی».

عبدالعزیز و برادرانش رسالت خود را تبلیغ تعالیم شاه‌ولی‌الله می‌دانستند. شاه‌ولی‌الله تفسیری نو از علوم سنتی، عرفانی و عقلی اسلامی ارائه می‌داد که در عین حال با چهارچوب سنتی رسمی همخوان بود (رضوی، ص ۱۰۴). شاه‌العزیز از اعتقاد چندخدایی هندوان انتقاد می‌کرد (همان، ص ۱۰۸-۱۱۳). البته اصل دین آنها را بر اساس مطالب یادشده در کتابهای جوک بشست، راماین و بهاگوت گیتا تأیید می‌کرد (شاه‌العزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱). وی در عین تأیید برخی صوفیان و روش آنها، التزام بی‌چون و چرای آنها به شیخ خود و ترک شریعت از جانب برخی از آنان را نمی‌پذیرفت (رضوی، ص ۱۲۲-۱۲۴، نیز ص ۱۱۱، ۱۱۵). او با برخی آموزه‌های خلص شیعه نیز مخالف بود (همان مقاله). او شناخت احادیث را در رأس قرار می‌داد، زیرا معتقد بود که علوم قرآن، عقاید اسلامی، قوانین شریعت و

حافظ غلام حلیم منتشر کرد، که ماده تاریخ تولدش بود (همان، ص ۲؛ رضوی، ص ۹۸، ۲۵۶). با توجه به تاریخ تکمیل کتاب و تاریخ درگذشت نجف‌خان، سخن کسانی که می‌گویند مؤلف از ترس نجف‌خان نام رایج خود را ذکر نکرده است (برای نمونه به آزاد کشمیری، ص ۳۵۳؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۱۰، ص ۱۹۰) درست نمی‌نماید. پس از انتشار تحفه، شیعیان و دیگر مخالفان عبدالعزیز وی را متهم کردند که کار او صرفاً ترجمه فارسی کتاب الصواعق الموبقة (المحرقة) از نصرالله کابلی (قرن یازدهم) است (برای نمونه به همانجاها؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۴۳۵، همچنین از کتابی با عنوان التمییز بین صواعق الکابلی و تحفه عبدالعزیز نام می‌برد که یکی از علمای شیعه هند در این باره نوشته است). عبدالعزیز در پاسخ به این اعتراض منابع شیعی و سنی خود را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند: آنها که در رد یا اثبات خلافت سه خلیفه نخست‌اند؛ آنها که در اثبات یا رد امامت و شروط و موانع آن‌اند؛ و آنها که در اثبات یا رد کل مذهب شیعه‌اند. وی می‌گوید از همه این منابع بهره برده، اما به دلیل باب‌بندی خوب الصواعق، تحفه را بر همان الگو نوشته و البته فصلهایی نیز بدان افزوده است. باین‌حال، می‌افزاید که اگر دعوی تصنیف این کتاب را داشت آن را به نام مشهور خود منتشر می‌کرد و به زبان و قلم، آن را فخر خود به حساب می‌آورد (۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸).

شاه‌عبدالعزیز (۱۳۹۶، همانجا) می‌گوید به این دلیل تحفه اثنا عشریه را تألیف کرده است که در زمان او، مذهب اثنا عشری به حدی در سرزمین او شیوع یافته است که به سختی می‌توان خانه‌ای را یافت که در آن یک یا دو تن به این مذهب نباشند یا بدان رغبت پیدا نکرده باشند (نیز به رضوی، ص ۹۳، که از قول عبدالعزیز نقل می‌کند که وی صدها هندو را به اسلام درآورده بود، اما در سنی کردن شیعیان چندان موفق نبود). عبدالعزیز از منابع خود نام نمی‌برد و فقط می‌گوید که خود را ملتزم کرده است که درباره شیعه فقط از کتابهای معتبر ایشان نقل کند (۱۳۹۶، همانجا). البته از سخن او در کتاب مجموعه فتاوی عزیزی (ج ۱، ص ۱۳۷) چنین برمی‌آید که منابع شیعی و سنی‌ای که در دسترس وی بوده، فقط شامل آثار جدلی و ردیه‌ای می‌شده است (رضوی، ص ۲۵۹).

مقصود عبدالعزیز از شیعه در این کتاب همه فرقه‌های شیعه و همه انواع فرقه‌های غالی است. وی هر نوع ادعای کلی یا حکایت جزئی، از پرسشهای کلامی جدی گرفته تا بهانه‌های عامیانه و از متون مهم کلامی گرفته تا اشعار یا اقوال غیرقطعی و غیراجماعی را دستاویز قرار می‌دهد تا به شکل قاعده‌ای کلی درآورد و آگاهانه به همه کسانی که آنان را زیر عنوان شیعه نام می‌برد نسبت دهد (۱۳۹۶، ص ۱۴۲). براساس همین

درهم‌آمیزی بی‌پایه نتیجه می‌گیرد که برخلاف اهل سنت که اختلافشان اجتهادی و در فروع است، شریعت شیعه - که به گفته او غالیان را هم شامل می‌شود - با اصل قرآن و احادیث ناسازگار و بنابراین بدعت و برگرفته از ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت و مجوس است (همان، ص ۱۰۴، ۲۴۶، ۳۸۳). او بدون التفات به واقع و شواهد تاریخی و حدیثی و نیز مستندات خود شیعیان امامی از منابع موثق، و صرفاً برپایه سخنی شایع در میان برخی از اهل سنت، اصل شیعه را به عبدالله بن سبا* بازمی‌گرداند و می‌گوید اصحاب حضرت علی علیه‌السلام به سبب رد یا قبول عبدالله بن سبا چهار فرقه شدند: یکی کسانی که از ابن سبا تبعیت نکردند و سخنان حضرت علی درباره تفضیل برخی از صحابه پیامبر و ستایش آنها را حمل بر تقیه نکردند و آن حضرت را پس از خلیفه سوم، امام برحق و افضل زمان خود دانستند. اینها شیعیان مخلص و همان پیشوایان اهل سنت‌اند؛ دیگری شیعیان تفضیلی، که تا حدی گرفتار و سوسه ابن سبا شدند و حضرت علی را بر دو خلیفه نخست تفضیل دادند؛ سوم، کسانی که از شاگردان متوسط ابن سبا بودند و هر سه خلیفه و همه صحابه را غاصب و ظالم دانستند و لعن کردند؛ چهارم، آنها که از خواص یاران ابن سبا بودند و معتقد به الوهیت حضرت علی شدند (۱۳۹۶، ص ۵۳). جالب توجه است که عبدالعزیز می‌گوید فرقه نخست نیز در آغاز به شیعه ملقب بود، اما چون غالیان، رافضیان، زیدیان و اسماعیلیان نیز خود را به این نام خواندند، برای پرهیز از التباس، خود را اهل سنت و جماعت معرفی کردند (۱۳۹۶، ص ۱۱). باین‌حال، وی در فتاوی خود (ج ۱، ص ۱۹۲) می‌گوید که تفضیل دو خلیفه نخست بر حضرت علی فقط در سیاست و امور مملکت است، وگرنه تفضیل حضرت علی در جهاد، قضا، کثرت روایت، هاشمی بودن، همسری حضرت زهرا و تقدم در اسلام آوردن قطعی است (نیز به همان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ درباره اصطلاح شیعه و کاربرد آن برای باورمندان به امامت منصوص و جانشینی بلافصل حضرت علی علیه‌السلام به شیعه*).

عبدالعزیز باب دهم کتاب خود را به رد مطاعن شیعیان درباره سه خلیفه نخست و عایشه و سایر صحابه اختصاص می‌دهد و از جمله در تلاش برای توجیه رفتار نادرست برخی صحابه ادعا می‌کند که نزاع عایشه و طلحه و زبیر با حضرت علی درباره خلافت نبود و به تقدیم و تأخیر در قصاص قاتلان خلیفه سوم مربوط می‌شد (۱۳۹۶، همانجا). این درحالی است که برپایی جنگ جمل به بهانه خون‌خواهی عثمان، پس از بیعت با امام علی و به دلیل عدم تمکین آن حضرت در برابر خواسته‌های آن سه تن بود (جمل*، جنگ). همچنین با اذعان به حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم، از جمله غصب

ص ۱۹۳-۱۹۴؛ برای ارزیابی این قول ← صحابه*.)
 شاه‌عبدالعزیز در رساله سَرالشهادتین، رفتار امام‌حسن و امام‌حسین در برابر حاکمان زمانه را تبیین می‌کند (← سَرالشهادتین*). او خروج امام‌حسین را به دلیل رها کردن مردم از دست ستمگر می‌داند (۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۲۲). عبدالعزیز هر سال در روز عاشورا در منزل خود مجلس ذکر فضائل امام‌حسین و مرثیه‌خوانی برقرار می‌کرد، که با استقبال انبوه مردم روبه‌رو می‌شد (← همان، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱). احترام و تکریم او در حق اهل بیت از رساله‌ای که در اثبات اعتقاد پدرش به شهادت امام‌حسین نوشت نیز آشکار است (دربارۀ علت نگارش این رساله ← رضوی، ص ۸۳-۸۴).

شاه‌عبدالعزیز معتقد است همه سلسله‌های صوفیۀ اهل سنت به ائمه شیعه علیهم‌السلام منتهی می‌شوند. بنابراین، این امامان پیران همه طوایف اهل سنت محسوب می‌شوند و اهانت به آنها سبب ارتداد از طریقت می‌گردد. البته رجوع به اهل بیت و بهره‌بردن از خوان فیض آنها تنها به بزرگان طریقت اهل سنت منحصر نیست و شامل بزرگان شریعت آنان نیز می‌شود (۱۳۹۶، ص ۳۵۶-۳۵۷). او از ولایت تکوینی امامان و مقام ارشاد معنوی و فیض ولایی آنان سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که در این امور دو خلیفۀ نخست راه ندارند (۱۳۹۶، ص ۲۱۴؛ نیز ← ثبوت، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۶-۱۶۷). همچنین می‌نویسد که وظیفۀ امام اصلاح عالم و از میان بردن فساد است؛ ائمه در زمان خود اهتمام به سلوک و طریقت را، که مهم‌ترین امور بود، خود به‌عهده گرفتند و کار شریعت را برعهده یاران خود نهادند (← ۱۳۹۶، ص ۷۲-۷۳؛ درباره مفهوم امامت و دایرۀ شمول آن ← امامت*).

شاه‌عبدالعزیز در توضیح معنای صحیح بحث فلسفی - عرفانی اتحاد حق و خلق، به‌صراحت از جمله به سخنان خواجه‌نصیرالدین طوسی و ملاصدرا و به سخنان منتسب به حضرت علی در خطبۀ مشهور به خطبۀ‌البیان اشاره می‌کند (← ۱۳۹۶، ص ۲۲۸). طرفه اینکه خطبۀ‌البیان در جوامع معتبر حدیثی درج نشده و علمای شیعه آن را به‌سبب وجود برخی مطالب غالیانه در آن معتبر نشموده‌اند (← مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۴۷؛ نیز ← ثبوت، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۱-۱۶۳؛ برای موارد دیگری از تأثیرپذیری شاه‌عبدالعزیز از ملاصدرا ← همان، ص ۱۶۳-۱۶۶). شاه‌عبدالعزیز تا آنجا پیش می‌رود که حتی برخی از سخنان غالیانه منتسب به حضرت علی را -مانند «انا حیّ لایموت»، «انا باعث من فی القبور»، «انا مقیم‌القیامة» که در خطبۀ‌البیان آمده‌است - توجیه می‌کند و می‌گوید این سخنان در حالت سکر و غلبۀ حال گفته شده، که خاص اولیاء‌اللّه است (← ۱۳۹۶، ص ۴). گویا همین اعتقادات شاه‌عبدالعزیز درباره

فدک* و منع از آوردن کاغذ و دوات برای پیامبر پیش از رحلت ایشان را «فسق اعتقادی» و «خطای اجتهادی» می‌داند، نه کفر (همان، ص ۳۸۹). سرانجام به نحو شگفت‌آوری اظهار می‌کند ده - پانزده طعنی که شیعه برای هر یک از صحابه برمی‌شمارد، به فرض صحت، برای کسی که ریاست عامه را داشته‌است عجیب نیست (۱۳۹۶، ص ۲۶۲).

عبدالعزیز معتقد است که باورهای متفاوت فرقه‌های مختلف شیعه مانع از اعلام حکمی واحد برای همه آنان می‌شود؛ اما، به‌هرحال، به نقل از کتاب فتاوی عالمگیری، ادعا می‌کند که انکار خلافت خلیفۀ نخست مخالفت با اجماع قطعی و بنابراین، کفر است (دربارۀ چگونگی شکل‌گیری خلافت پس از پیامبر اکرم ← خلافت*؛ سقیفۀ بنی‌ساعده*). همچنین سب و لعن خلفا و عایشه و انکار مسلمانی آنها را کفر تلقی می‌کند (← شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲). البته وی سرزنش دو خلیفۀ نخست را بدعت نمی‌داند، اما باور به مُجاز و شرعی بودن این کار را بدعت می‌شمارد (← رضوی، ص ۲۰۴-۲۰۸؛ نیز ← شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳، که طعن صحابه را تا وقتی نفاق و ارتداد آنها به‌طور قطعی ثابت نشده روا نمی‌داند، اما نقل حدیثی را که متضمن نوعی طعن در حق بعضی از صحابه باشد بی‌اشکال می‌داند).

این نکته نیز درخور ذکر است که شاه‌عبدالعزیز محبت اهل بیت را بر همه مسلمانان واجب و جزو ارکان ایمان می‌داند (← ۱۳۹۶، ص ۴۱، ۳۵۵؛ ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۰۵). وی همچنین به تلاش‌های اهل سنت برای تألیف آثار گوناگون درباره فضائل اهل بیت و نقل و روایت مناقب آنها و مقابله با ناصبها و تحمل رنج و مشقتها در این راه اشاره می‌کند و معتقد است که بغض اهل بیت مانع از صحت روایت فرد می‌شود، هرچند راستگو و درستکار باشد (← ۱۳۹۶، ص ۴۱، ۶۵). او تا آنجا پیش می‌رود که انتساب بغض اهل بیت به اهل سنت را مانند دعوی اجتماع نقیضین می‌داند (← همان، ص ۳۵۷).

وی قاتل حضرت علی را شقی‌ترین افراد می‌نامد و یزید را پلید می‌خواند و بدگفتن و بی‌زاری‌جستن از مروان را به‌سبب رفتار او با امام‌حسین و اهل بیت علیهم‌السلام، از لوازم ایمان می‌شمارد (← ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۹۳، ۱۰۵-۱۰۶؛ ۱۳۹۶، ص ۶، ۶۵، ۳۵۷). درباره معاویه نیز معتقد است که رفتار او چیزی بیش از خطای اجتهادی و از سر هوای نفسانی و تهمت و تعصب اموی بود و از این‌رو، او مرتکب کبیره و یاغی و فاسق بوده‌است و بددانستن کردار او واضح و بدگفتن از او صحیح است، اما نباید او را لعن کرد، چراکه از صحابه* بوده‌است (شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱،

اهل بیت زمینه‌گرایی برخی از شاگردان و مریدان وی را به تشیع فراهم آورد یا سبب تألیف آثار در بزرگداشت امامان شیعه شد (به ثبوت، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۷-۱۶۸، ۲۰۱-۲۰۲؛ رضوی، ص ۹۳).

آرای شاه‌عبدالعزیز که از سویی با درک صوفیانه از اسلام پیوند دارد و مبتنی بر فهم خاصی از سخنان حضرت علی است و از سوی دیگر، از منظر فردی اهل سنت است که موضعی منتقدانه به تشیع داشته‌است، طبعاً با نقدهای فراوانی از سوی عالمان شیعه مواجه شده‌است (برای معرفی این نقدها به طباطبائی، ص ۳۲-۶۱؛ نیز به عبقات‌الانوار^۱).

شاه‌عبدالعزیز و انگلیسیها. شاه‌عبدالعزیز در آغاز، همچون شاه‌ولی‌الله، چندان نگران حضور انگلیسیها به واسطه کمپانی هند شرقی در هند نبود (به هند شرقی بریتانیا^۲، کمپانی). او بیشتر نگران تهاجم سیکها بود و در نهایت ناگزیر شد در حدود ۱۱۸۷ به مرادآباد مهاجرت کند. البته دو سال بعد که نجف‌خان آرامش را به دهلی بازگرداند، وی به دهلی بازگشت (به رضوی، ص ۷۹-۸۱).

افسران انگلیسی ظاهراً مناسبات خوبی با عبدالعزیز داشتند. آنان اغلب او را ملاقات می‌کردند و اگر لازم بود او را یاری می‌دادند و حتی یکی از آنها مدتی شاگرد وی بود. مقامات انگلیسی از هیچ اقدامی برای جلب حمایت عبدالعزیز دریغ نمی‌کردند. باین‌حال، رفتار عبدالعزیز با آنها رسمی و افازی بود (به مشیرالحق، ص ۶۷-۶۸؛ رضوی، ص ۸۴-۹۲؛ خالد^۳ مسعود^۱، ص ۳۰۵). رفتار اولیه مسالمت‌آمیز عبدالعزیز با انگلیسیها را این‌گونه توجیه کرده‌اند که او آنها را نیرویی گذرا در هند نمی‌دانست که به راحتی از آنجا بروند، یا اینکه تندی و خشونت‌ورزی با آنها را بی‌حاصل می‌دید. ضمن اینکه هنوز در زمان عبدالعزیز مشاجرات مذهبی مبلغان مسیحی و منازعات آنان در برابر اسلام شکل نگرفته بود و فعالیت کمپانی هند شرقی نیز به قصد استحکام پایه‌های سیاسی و گسترش تجارت بود، نه گسترش دین و فرهنگ مسیحی. چندین عالم مسلمان در کمپانی هند شرقی فعالیت می‌کردند و حتی عبدالعزیز به داماد خود، مولوی عبدالحی، اجازه داد که به‌عنوان مفتی در آنجا فعالیت کند (به شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۹۱-۹۲). احتمالاً او سیاست مقاومت نظامی و مخالفت با انگلیسیها را در آن شرایط به مصلحت نمی‌دید و بنابراین، باید طوری رفتار می‌کرد که از سوی انگلیسیها متهم به دشمنی نشود تا بتواند پیام خود را برساند (مشیرالحق، ص ۶۸-۶۹).

باین‌حال، پس از ۱۸۰۳/۱۲۱۸ دیگر عملاً قدرت از دست

مسلمانان خارج شده بود و با تصرف دهلی به دست انگلیسیها، شاه‌عبدالعزیز فتوای مشهور خود را داد و مناطق شمالی هند را که تحت حاکمیت انگلیسیها بود دارالحرب اعلام کرد. وی به این دلیل آنجا را دارالحرب اعلام کرد که دیگر حکم امام مسلمین جاری نبود و درمقابل، حکم حاکمان مسیحی در امور کشور، از جمله مالیاتها و مجازاتها، معیار قرار گرفته بود و بدون رضایت آنها رفت‌وآمد ممکن نبود، هرچند آنها مانع اجرای برخی احکام اسلامی، مانند نماز جمعه و اعلان اذان و ذبح شرعی، نمی‌شدند (به شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۷، ۳۳، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۶۳؛ برای شرحی از نحوه دخالت انگلیسیها در امور به هاردی^۲، ص ۳۱-۵۱).

مقصود شاه‌عبدالعزیز از فتوای اعلام دارالحرب، حکم به هجرت مسلمانان نبود. به نظر وی (۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۵۲)، هجرت از دارالحرب فقط زمانی ضروری است که حاکمان کافر اجازه اظهار اسلام و برگزاری روزه و نماز جمعه به مسلمانان ندهند. درواقع، عبدالعزیز با فتوای خود در مقام مراقبت و حفاظت از جامعه مسلمان هند در وضع سیطره انگلیسیها بود. پرسشهایی که از عبدالعزیز در این‌باره می‌شد نیز نشان می‌دهد پرسشگران در پی دانستن حکم شرعی نحوه معاملات روزانه خود در دارالحرب بوده‌اند (رضوی، ص ۲۳۷، نیز به خالد مسعود، ص ۵۲۲-۵۲۳؛ مشیرالحق، ص ۸۰-۸۱، ۸۵-۸۷؛ متکاف^۳، ص ۵۲؛ خالد مسعود، ص ۲۹۸، ۳۰۷-۳۱۴). این نکته نیز درخور توجه است که شاه عبدالعزیز در صورت رعایت موازین شرعی و داشتن نیت صحیح، مانعی برای آموختن زبان انگلیسی، هم‌غذاشدن با انگلیسیها، پوشیدن لباس شبیه به آنها، کار برای انگلیسیها و معامله با آنها نمی‌دید (به شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۱۱-۱۳۱۴، ج ۱، ص ۲۸، ۱۱۰، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۹۵-۱۹۶، ج ۲، ص ۱۱۷، ۱۱۹). باین‌حال، برخی از شاگردان شاه‌عبدالعزیز، از جمله سیداحمد شهید بریلوی، رویکرد محققانه و عملگرایانه وی را کنار نهادند؛ آنها اندیشه‌های جهادی را پروراندند و در پی مقابله همه‌جانبه با سیکها و انگلیسیها برآمدند (به هاردی، ص ۵۰-۶۰؛ بریلوی^۴، سیداحمد شهید). از سوی دیگر، جهت‌گیری عملگرایانه شاه‌عبدالعزیز بعدها الگویی برای کسانی همچون سیداحمدخان^۵ در رهبری نهضت‌های اصلاحی اسلامی شد (رضوی، ص ۵۷۹).

منابع: محمدعلی‌بن صادق آزاد کشمیری، کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم [؟ ۱۳۹۴]؛ آقازادگان؛ محمدحسن‌بن یحیی تیمی تهرانی، البیان الجنی من اسانید الشیخ عبدالغنی، چاپ ولی‌الدین تقی‌الدین ندوی، عمّان ۱۴۳۷/۲۰۱۶؛ اکبر ثبوت، فیلسوف شیرازی در

1. Khalid Masud

2. Hardy

3. Metcalf

۱۱۵۷ به فرمان نادرشاه افشار به سرکشیکی آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی در ری رسیده بود (← شریف رازی، اختران فروزان، ص ۶۸-۶۹؛ همو، آثار الحجة، ج ۲، ص ۲۸۲؛ استادی، ص ۲۶؛ برای بخشی از سلسله‌نسب خاندان اثنا عشری ← عقیلی، ص ۱۸۵). سیدحسین در دوازده سالگی به تهران رفت و در مدارس جدید تحصیل کرد و پس از آن به مدت ده سال به معلمی اشتغال یافت. در این مدت به سبب علاقه به علوم قدیم و معارف دینی، به خواندن کتابهای مقدماتی حوزه پرداخت و هم‌زمان در جلسه تفسیر آقامیرسیدعلی حائری مفسر (متوفی ۱۳۱۳ ش)، صاحب تفسیر مقتنیات الدرر، در مسجدجامع تهران شرکت می‌کرد. این جلسه‌ها بر او تأثیر بسیار نهاد و انگیزه وی برای نگارش تفسیری بر قرآن شد (← استادی، ص ۲۷؛ نیز ← ادامه مقاله). به گفته خودش، نه سال هر شب در این مجلس تفسیر شرکت می‌کرده‌است (← استادی، همانجا). سیدحسین همچنین در نزد استادانی چون شیخ حسین مقدس، مقدمات ادب عربی را در مدرسه محمدیه، فراگرفت. او در ۱۳۰۹ ش به حوزه علمیه قم رفت و در این دوران، از محضر استادانی چون ادیب تهرانی، میرزامحمد همدانی و سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی* بهره برد و در درس خارج آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی*، آیت‌الله حجت کوه‌کمری* و آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری* حاضر شد. اثنا عشری در ۱۳۲۱ ش پس از طی مدارج عالی حوزوی به شهرری بازگشت و به تبلیغ دین پرداخت. او در آستانه عبدالعظیم اقامه جماعت می‌کرد و هر شب به سخنرانی و تفسیر قرآن برای مردم می‌پرداخت (← شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۶۱۷-۶۱۸؛ همو، اختران فروزان، ص ۶۸). او مورد اعتماد علما و مراجع بود و شماری از ایشان از جمله آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله سیدصدرالدین صدر مقام علمی او را تأیید کرده بودند و از آیت‌الله مرعشی نجفی اجازه روایت داشت (← استادی، ص ۲۹-۳۰).

اثنا عشری بسیار معتبد و به ترویج شعائر دینی پایبند بود و در زندگی روزمره خود تقیدات خاصی داشت. او همچنین بر مراقبت از رعایت احکام شرع اهتمام داشت و با منکرات مقابله می‌کرد (شریف رازی، آثار الحجة، همانجا؛ محمدی ری‌شهری، ج ۱، ص ۱۷). او با فرقه ضالّه بهائیت نیز به شدت مقابله می‌کرد به طوری که موجب تعطیل محفل این فرقه در شهرری شد (استادی، ص ۳۱). شاه عبدالعظیمی با توجه به نگاهی که به مفاسد داشت، گاهی از دستگاه حاکم انتقاد می‌کرد (← محمدی ری‌شهری، ج ۱، ص ۳۵)، مثلاً در پایان جلد چهارم تفسیرش (ص ۳۸۶-۳۸۷) به حوادث مسجد گوهرشاد در واقعه کشف حجاب* اشاره و ناخشنودی خود را از آن بیان کرده‌است. او در

هند، تهران ۱۳۸۰ ش؛ همو، مدارس اسلامی هند در طول تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آنها، دهلی نو ۱۳۷۵ ش؛ عبدالحی حسنی لکنوی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، ج ۷، حیدرآباد، دکن ۱۳۷۸/۱۹۵۹؛ رحمان علی، تحفة الفضلاء فی تراجم الکمّلاء: تذکرة علمای هند، چاپ یوسف بیگ باباپور، قم ۱۳۹۱ ش؛ شاه عبدالعزیز دهلوی، تحفة اثنا عشریه، پاکستان ۱۳۹۶؛ همو، عجاله نفاعه، لاهور [بی‌تا]؛ همو، مجموعه فتاوی عزیزی، چاپ سنگی دهلی ۱۳۱۱-۱۳۱۴؛ عبدالعزیز طباطبائی، «موقف الشیعة من هجمات الخصوم و خلاصة عن کتاب عقبات الانوار»، تراثنا، سال ۲، ش ۱ (محرم ۱۴۰۷)؛ محمد عبدالحی کتانی، فهرس الفهارس و الاثبات، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ مجلسی؛ خانبابا مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۴ ش؛

EF², s.v. "Abd al-'Aziz al-Dihlawi" (by Sh. Inayatullah); P. Hardy, *The Muslims of British India*, Cambridge 1972; Muhammad Ishaq, *India's contribution to the study of hadith literature*, [Dacca] 1955; Muhammad Khalid Masud, "The world of Shah 'Abd al-'Aziz: 1746-1824", in *Perspectives of mutual encounters in South Asia history 1760-1860*, ed. Jamal Malik, Leiden: Brill, 2000; Barbara Daly Metcalf, *Islamic revival in British India: Deoband, 1860-1900*, Princeton, N. J. 1982; Mushir-ul-Haq, "Shah 'Abd al-'Aziz al-Dihlawi and his times", *Hamdard Islamicus*, vol. 7, no. 1 (spring 1984); Saiyid Athar Abbas Rizvi, *Shah 'Abd al-'Aziz: puritanism, sectarian, polemics and jihad*, Canberra 1982; Charles Ambrose Storey, *Persian literature: a bio-bibliographical survey*, vol.1, pt.1, London 1970; Zubaid Ahmad, *The contribution of Indo-Pakistan to Arabic literature, from ancient times to 1857*, Lahore 1968.

/ حسین خندق‌آبادی /

شاه عبدالعظیم، آستانه ← عبدالعظیم حسنی

شاه عبدالعظیمی، سیدحسین، عالم و مفسر امامی معاصر اهل ری و مشهور به اثنا عشری. سیدحسین حسینی اثنا عشری شاه عبدالعظیمی، که به اعتمادی یا اعتمادی رازی نیز مشهور بود، در ۱۳۱۵ در شهرری زاده شد (← طباطبائی، ص ۱۶۷؛ استادی، ص ۲۹، پانویس ۱، قس همانجا، که تاریخ دیگری یعنی ۱۳۱۸ را نقل کرده و آن را نادرست دانسته‌است). پدرش سیداحمد اعتمادی، معروف به آقاسید حاجی آقا (متوفی ۱۳۲۸ ش)، از رؤسای خادمان آستانه عبدالعظیم حسنی و خزانه‌دار و کلیددار آنجا بود. او از نوادگان میرعلی رضا بود که در